

ترجمه ادبی ما، حالش چطور است؟

علیرضا اکبری

برای پاسخ به پرسشی که در عنوان این مقاله طرح کرده‌ام بهتر است ابتدا از علائم بالینی شروع کنیم. علائم بالینی به ما می‌گویند که ترجمه ادبی در ایران در دو دهه اخیر نسبت به دهه اول پس از انقلاب و دهه‌های پیش از انقلاب رونق بیشتری گرفته است. اگرچه متوسط شمارگان کتاب در هر عنوان به نسبت سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ افت شدیدی کرده اما تعداد عناوین ترجمه شده در هر سال چند برابر شده است ضمن اینکه این کاهش شمارگان همچنان در مورد کتاب‌های ادبی تالیفی بیشتر نمود دارد تا کتابهای ترجمه شده. در این دو دهه تعداد ناشرانی که راغب به چاپ ترجمه آثار ادبی هستند افزایش چشم‌گیری یافته. با رشد آموزش زبان در ایران، تنوع زبان‌هایی که از آنها به فارسی ترجمه می‌شود بسیار بیشتر شده و امروز دیگر بسیار عادی‌ست که یک رمان یا مجموعه داستان ایتالیایی، آلمانی، روسی یا اسپانیایی از زبان اصلی و نه از زبان‌های واسطه به فارسی ترجمه شود. حالا دیگر برچسب «ترجمه از زبان اصلی» بر روی جلد خیلی از کتاب‌ها خودنمایی می‌کند. در این دو دهه همچنین تنوع ژانرهای ادبی که به فارسی ترجمه می‌شوند نیز افزایش چشم‌گیری یافته از داستانک و ادبیات پست مدرن گرفته تا داستان‌های ملهم از بازی‌های کامپیوتری و ادبیات علمی - تخیلی و ادبیات پلیسی و ادبیات کودک و زندگی‌نامه‌های ادبی و... در این سال‌ها مجموعه‌ها و دایره‌المعارف‌های ادبی زیادی ترجمه شده‌اند و بسیاری از اساتید دانشگاه که به ترجمه به چشم یک کار ادبی درجه دو نگاه می‌کردند رو به ترجمه آثار ادبی آورده‌اند. امروز مترجمان ادبی در صدر نخبگان ادبی در ایران قرار دارند و از داوران جوایز ادبی گرفته تا عرصه‌های عمومی دیگر ادبیات مورد مشورت و وثوق جامعه ادبی هستند. در بسیاری از موارد درصد حق ترجمه دریافتی یک مترجم از یک ناشر از درصد حق‌التحریر دریافتی یک نویسنده ایرانی هم‌سابقه‌اش از همان ناشر بالاتر است. نام چند تن از مترجمان ادبی در حال حاضر در ایران تضمین فروش کتابی‌ست که آن‌ها ترجمه کرده‌اند، خواه نویسنده کتاب

ناشناخته باشد خواه شناخته‌شده و مشهور. امروز مترجمان جوان نیاز چندانی به روابط و زد و بندهای آنچنانی برای ورود به عرصه ترجمه ادبی ندارند. در عرصه آموزش ترجمه، تقریباً در تمام زبان‌های اروپایی رشته مترجمی تا سطح فوق‌لیسانس در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود و در یکی دو زبان رشته مطالعات ترجمه در سطح دکترا در ایران دائر شده است. با تمام این اوصاف باید نتیجه گرفت که حال ترجمه ادبی در ایران خوب است. اما در کمال تاسف باید گفت اینطور نیست! در ادامه این مقاله خواهیم کوشید توصیفی کلی از اتفاقات ناخوشایندی که در حال حاضر در عرصه ترجمه ادبیات در ایران می‌گذرد به دست دهیم.

نثر نویسی فارسی

به گمان من مهم‌ترین مشکل ترجمه ادبی در حال حاضر در ایران در حوزه نثر نویسی فارسی است. به عبارت دیگر مترجمان ادبی ایرانی به ویژه مترجمان دو نسل اخیر مشکلات عمده‌ای در نثر نویسی فارسی دارند. ظاهراً فرض این مترجمان اینست که چون زبان خارجی را فرا گرفته‌اند و زبان فارسی هم زبان مادری‌شان است پس می‌توانند دست به ترجمه بزنند! این ضعف چشمگیر در نثر نویسی با مقایسه‌ای اجمالی از ترجمه‌هایی که مثلاً در دهه ۱۳۴۰ در مجموعه «کتابهای جیبی» منتشر شده با ترجمه‌هایی که امروز از سوی ناشران ایرانی منتشر می‌شود کاملاً به چشم می‌آید. یکی از دلایل مهم این امر مقتضیات اقتصاد نشر است؛ به این معنا که ناشران حرفه‌ای مجبورند اجازه ندهند تعداد عناوین کتاب‌های‌شان در سال از حدی پایین‌تر بیاید و چون تعداد مترجمان خوب ما در حدی نیست که بتواند تولید این تعداد ناشر را پوشش بدهد لاجرم بسیاری از مترجمان متوسط و ضعیف شانس این را پیدا می‌کنند که به چرخه تولید نشر ایران وارد شوند و از آنجا که مقوله ویرایش نیز نزد ناشران حرفه‌ای ما به جز معدودی همچنان جدی گرفته نمی‌شود نتیجه آن چیزی نیست جز انتشار ترجمه‌های مغلوطی که با هیچ معیاری حتی «فارسی» هم به حساب نمی‌آیند. متن‌هایی که ظاهراً به زبان فارسی نوشته شده‌اند اما به زحمت جملات قابل درک و «دستوری» در آنها یافت می‌شود و عجیب‌تر اینکه برخی از این ترجمه‌های فاجعه‌بار در این سال‌ها توسط ناشران معتبر ما منتشر شده‌اند.

معضل «فارسی‌گردانان»

در بخش قبلی به ناشرانی اشاره کردم که مقوله ویرایش را چندان جدی نمی‌گیرند. در این بخش قصد دارم به ناشرانی بپردازم که مقوله ویرایش را «بیش از حد» جدی می‌گیرند! برخی از ناشران آثار ادبی در حال حاضر با مترجمانی کار می‌کنند که صحیح‌تر است آنها

را «فارسی‌گردان» بنامیم تا مترجم. این افراد معمولاً فارغ‌التحصیلان رشته ترجمه یا ادبیات خارجی و در مواردی متاسفانه حتی فارغ‌التحصیلان رشته آموزش زبان و یا کسانی هستند که در موسسات آموزش زبان خارج از دانشگاه زبان خارجی را فرا گرفته‌اند. حد متوسط توانایی فارسی‌نویسی این گردانان از متوسط یک مدرسه راهنمایی تراز اول نیز پایین‌تر است. کار این فارسی‌گردانان اینست که متن ادبی خارجی را تبدیل به متنی فارسی می‌کنند که در اکثر موارد در حد نازل‌ترین زیرنویس‌هایی است که بر روی دی‌وی‌دی‌های زبان اصلی دیده می‌شود. سپس ناشر مربوطه این متن به ظاهر فارسی را تحویل ویراستار بخت‌برگشته‌ای می‌دهد تا آن را تبدیل به یک متن فارسی قابل فهم کند و تراژدی (یا کمدی!) زمانی تکمیل می‌شود که بدانید ویراستار مربوطه حتی اگر نثر فارسی خیلی خوبی هم داشته باشد معمولاً زبان خارجی نمی‌داند و نتیجه کار این دو نفر بر روی متن هم کاملاً قابل پیش‌بینی و البته این روزها در پشت ویتترین کتاب‌فروشی‌های سراسر کشور قابل مشاهده است. در کل این فرآیند یک اصل اساسی ویرایشی نادیده گرفته می‌شود و آن اینست که ویراستاران حرفه‌ای متنی را که بیش از ۳۰ درصد نیاز به ویرایش داشته باشد اصولاً «غیرقابل ویرایش» می‌دانند.

ناشران حرفه‌ای و قراردادهای «شاه‌آبادی»!

به جز عواملی که تا کنون برشمردم سوءاستفاده برخی ناشران از بی‌تجربگی و نام‌جویی مترجمان جوان نیز به تشدید این وضع کمک می‌کند. یکی از این مترجمان اخیراً برای مشورت به یکی از همکاران تحریری مترجم مراجعه کرده بود و خواسته بود قضاوت همکار ما را در مورد قراردادی که ناشری به او پیشنهاد کرده بود، بداند. این ناشر به او پیشنهاد کرده بود که برای چاپ ترجمه‌اش باید کل هزینه‌های نشر کتاب را بپردازد و بعد در صورت فروش رفتن کتاب در سود فروش شریک شود. تا اینجای کار مسئله جدیدی در میان نبود چون این نوع قراردادهای قدیمی به اندازه تاریخ نشر در ایران دارند اما موضوع زمانی برای من جذاب شد که اسم این ناشر را از زبان همکارمان شنیدم. این ناشر یکی از ناشران حرفه‌ای در حوزه ادبیات و علوم انسانی است و زمانی که می‌شنویم این ناشر چنین پیشنهادی به یک مترجم تازه‌کار می‌دهد باید این مسئله برایمان زنگ خطر و اسباب نگرانی باشد چون چنین قراردادهایی که سود آن برای ناشر تضمین شده است از یک سو توجیه‌کننده چاپ ترجمه‌های ضعیف به هر قیمتی است و از سوی دیگر می‌تواند یک مترجم جوان و با استعداد را در ابتدای کار دلسرد کند یا او را در دام عقد زنجیره‌ای از قراردادهای بیندازد که تا پیش از این تنها در میان ناشران خیابان «شاه‌آباد» تهران رواج داشت نه در میان ناشران معتبر و نام‌آشنا.



عکس تزئینی است.

کلاسیک‌ها همچنان در انتظارند

مسئله عدم توجه به ترجمه ادبیات کلاسیک جهان دیگر محدود به نسل‌های جدید مترجمان ادبی در ایران نیست بلکه مسئله‌ای است که در ۱۵۰ سال گذشته همواره مطرح بوده است و در هر نسل از مترجمان ادبی تنها دو سه نفری بوده‌اند که از روی علاقه و تمایل شخصی به این مهم روی آورده‌اند و پس از مرگ‌شان هم این مقوله در آن نسل و نسل‌های بعدی همچنان لاینحل باقی مانده است. در نتیجه چنین رویکرد شخصی و غیرمدونی به ترجمه آثار کلاسیک همچنان بسیاری از آثار مهم ادبیات کلاسیک جهان به فارسی ترجمه نشده‌اند و اگر نگاهی به سیاهه آثار ترجمه شده بیندازیم متوجه می‌شویم که تقریباً هیچ برنامه و استراتژی بلندمدتی برای انتخاب این آثار برای ترجمه مشاهده نمی‌شود. استراتژی‌ای که مترجمان نسل‌های بعد بتوانند با پیگیری آن در راه ترجمه متون کلاسیک چند گام به پیش بردارند و کار گذشتگان را تکمیل کنند و در ضمن مسیری نیز برای آیندگان مشخص کنند.

متون نقد و نظریه ادبی

روند جدی ترجمه متون حوزه نقد و نظریه ادبی در ایران تقریباً از اواخر دهه ۱۳۶۰ آغاز

شد. تا پیش از آن تقریباً هیچ عزم جدی‌ای برای ترجمهٔ این دست متون در ایران وجود نداشت. مهم‌ترین مشکلی که در ترجمه‌های متون این حوزه در ایران وجود دارد به برگردان واژه‌های تخصصی این حوزه در ترجمه‌ها از یک‌سو و مشکلات کلی برگردان «گفتمان» نقد ادبی از سوی دیگر بازمی‌گردد. گفتمان نقد و نظریهٔ ادبی همانند گفتمان بسیاری از رشته‌های دیگر علوم انسانی و علوم محض در ایران شکل نگرفته است. این گفتمان در غرب طی قرون متمادی و در نتیجهٔ الزامات ادبی، فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته است و از آنجا که ما در یک قرن گذشته تالیفات ناچیزی هم در این حوزه داشته‌ایم تقریباً تمام بارِ بازسازی این گفتمان در زبان فارسی به دوش ترجمه و مترجمان ادبی افتاده است. به همین دلیل به نظر می‌رسد بهترین راه برای ایفای نقش موثر در این فرآیندِ گفتمان‌سازی رفتن به سراغ ترجمهٔ دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌های نقد و نظریهٔ ادبی از یک‌سو و ترجمهٔ آثار کلاسیک این رشته از سوی دیگر است. اما به نظر می‌رسد ما در هیچ‌یک از این دو حوزه عملکرد قابل‌قبولی نداشته‌ایم همچنان بسیاری از آثار کلاسیک نقد و نظریهٔ ادبی به فارسی ترجمه نشده‌اند. در حوزهٔ ترجمهٔ دایره‌المعارف‌های نقد و نظریهٔ ادبی هم لاقلاً من به جز تلاش‌های پیگیر و ستودنی محمد نبوی، مهران مهاجر، فرزانه سجودی و حسین پاینده نمونه‌های قابل توجه دیگری سراغ ندارم. شاید بتوان گفت در این حیطه بیش از هر حیطهٔ دیگری بی‌توجهی دوائر دانشگاهی به ترجمه و انتشار متون تئوریک نقد ادبی در شکل‌گیری این وضع نابسامان نقش داشته‌اند.

حرف آخر

همچنان که از بخش‌های پنج‌گانهٔ این نوشته برمی‌آید مشکلات متعدد ما در حوزهٔ ترجمهٔ ادبی مثل بسیاری از حوزه‌های دیگر فرهنگی ناشی از اینست که ترجمهٔ ادبیات در ایران هنوز به شکل یک حرفه در نیامده است. به همین دلیل مناسبات میان ناشران و مترجمان قانون‌مند و شفاف نیست. در این سال‌ها هیچ نهاد و انجمن صنفی‌ای برای دفاع از حقوق صنفی و حرفه‌ای و شهروندی مترجمان و کمک به ارتقاء سطح رفاه آنان تاسیس نشده است و مشکلات ساده‌ای مثل برخورداری از بیمه‌های شهروندی همچنان برای مترجمان لاینحل مانده است. باید گفت تا زمانی که ترجمهٔ ادبی در ایران به عنوان یک حرفه به رسمیت شناخته نشود و مترجمان از امنیت حرفه‌ای و اقتصادی لازم برخوردار نشوند مشکلاتی همچون پراکنده‌کاری، فقدان استراتژی‌های کلی و درازمدت و نقض حقوق صنفی توسط ناشران سودجو و... همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. پرداختن به وضعیت ترجمهٔ شعر در ایران، مقاله‌ای مستقل و مجالی دیگر می‌طلبد. 